

معیارهای انتخاب و گزینش از دیدگاه امام علی (ع)

دکتر جهانبخش ثواقب
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

مقدمه
۱. امام علی (ع) در دو محور عمده، معیارهایی را برای انتخاب و گزینش ارائه داده است:
۱. در بعد حکومتی: شامل گزینش والیان و فرمانداران، فرماندهان نظامی، وزیران و مشاوران، قضات، مأموران مالی، کارمندان اداری و . . .

۲. در اخلاق فردی و آداب اجتماعی: اموری مانند همشینی و مجالست، دوستی، مشورت، معاشرت و رفت و آمد و . . .
محور اول به لحاظ اهمیت حکومت و ضرورت استقرار آن براساس عدالت است که از اصول مهم اندیشه آن حضرت می باشد. از شاخصه های مهم یک نظام حکومتی، نیروی انسانی مناسب و صالح و کارآمد جهت تصدی مناصب و مشاغل گوناگون آن است. حسن اجرای امور حکومت اسلامی به حسن انتخاب عوامل و نیروهای شایسته بستگی دارد. از این رو، انتخاب اصلاح و گزینش مناسب نیروها و رعایت اولویتها براساس ویژگیهای ملحوظ در کتاب (قرآن) و سنت نبوی و علوی و در نظر گرفتن اوضاع و

شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه ضرورت می یابد. امام علی(ع) به دلیل حساسیتی که به امر حکومت و سلامت اداره آن داشت، در انتخاب عناصر انسانی در ارکان مدیریتی بر معیارهایی تأکید داشته و در سخنان خود به این موارد اشاره نموده است. در محور دوم نیز چون ایشان به سازندگی و تعالی افراد جامعه و آداب اجتماعی سالم در راستای اصلاح کلی جامعه اهتمام داشتند، به معیارهایی اشاره نموده که رعایت آنها در تعالی فردی و اصلاح عمومی جامعه تأثیر مثبت خواهد گذاشت. از دیدگاه آن حضرت، پس از رعایت معیارهای مربوطه در دو محور فوق، با ابزارهای نظارتی مانند: نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر، سلامت فرد و ارکان حکومت تضمین خواهد شد

ملاحظه آنها می توان کارگزاران دولت اسلامی را براساس «انتخاب اصلاح» برگزید و مجموعه ای از عناصر شایسته را در نظام مدیریتی کشور به خدمت گرفت. بدین صورت با شکل گیری یک نظام مدیریتی کارآمد و شایسته، امور مردم به بهترین وجه انجام می شود و رضایت عمومی حاصل می گردد. حضرت با این معیارها، دینداری و تعهد را با فضیلت گرایی و شایسته سالاری توأم نموده و حکومت دینی مردم گرا را تحقق بخشیده است. برای تبیین معیارهای گزینش، ضروری است به گزیده هایی از سخنان ایشان استناد شود تا از خلال آنها به شاخصه های ارائه شده دست یابیم.

الف) عاملان سیاسی (والیان و فرمانداران)

حضرت علی(ع) در نامه ای به محمد بن ابی بکر که به سبب عزل شدنش از حکومت مصر، دلگیر شده بود، دلایل عزل او و انتخاب مالک اشتر را به جای وی بیان می کند، که در آن به معیارهایی برای انتخاب مدیران اشاره شده است. ایشان در ذکر عزل محمد بن ابی بکر اشاره می کند که به دلیل سهل انگاری از انجام وظیفه یا انتظار کوشش بیشتر از وی نبوده، بلکه بدان جهت بوده که او را به اداره جایی که از عهده توان وی بر می آمده و حکومتش مناسبتر بوده، بگمارد. آنگاه در بیان ویژگیهای مالک می فرماید: «ان الرجل الذی کنت ولیته امر مصرکان رجلاً لنا ناصحاً و علی عدونا شدیداً ناقماً». (همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم که نسبت به ما خیرخواه و به دشمنان ما سخت گیر و در هم کوبنده بود.) [نهج البلاغه / نامه ۳۴].

در این نامه امام، موارد زیر از جمله معیارهای گزینش مالک برای مسئولیت فرمانداری مصر بوده است:

۱. خیرخواهی نسبت به رهبر و امام جامعه
۲. صلابت و قدرت مقابله در برابر دشمن و عدم مسامحه و سازش با مخالفان
۳. توانایی لازم برای انجام مسئولیت (واگذاری مسئولیت

براساس توان و شایستگی فرد)

پس از آنکه محمد بن ابی بکر به شهادت رسید، حضرت در نامه ای به عبدالله بن عباس، در بیان ویژگیهای او، به مواردی اشاره کرده که می تواند در معیارهای گزینش کارگزاران نظام اسلامی لحاظ شود: «... در پیشگاه خداوند، او را فرزندی خیرخواه، و کارگزاری کوشا، و شمشیری برنده، و ستونی بازدارنده می شماریم». [نهج البلاغه / نامه ۳۵]

خیرخواهی، تلاش و کوشش، شجاعت و توانایی، قدرت دفاع و پاسداری، از ویژگیهایی است که در این سخن برای محمد بن ابی بکر ذکر شده و طبیعی است که این معیارها در انتخاب او دخیل بوده است.

در نامه ای دیگر به مردم مصر، آنگاه که مالک اشتر را به سوی آنها اعزام می نماید، او را با ویژگیهایی توصیف کرده و ستوده و همان ویژگیها را از معیارهای انتخاب وی برای وظیفه ولایتداری برشمرده است: «... فقد بعثت الیکم عبداً من عبادالله لاینام ایام الخوف و لاینکل عن الاعداء ساعات الروع اشد علی الفجار من حریق النار و هو مالک ابن الحارث اخو مذحج...». (من بنده ای

ترجمه

نهج البلاغه

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

محمد دشتی

در ذیل محورهای مذکور را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. معیارهای گزینش کارگزاران

امام علی(ع)، کارگزاران خود را در مسئولیتهای مختلف سیاسی، نظامی، مالی، قضایی و... براساس معیارهایی متناسب با سمت آنان انتخاب می کرد که این معیارها امروزه نیز می تواند مورد توجه مدیران نظام اسلامی در عزل و نصب نیروهای انسانی قرار گیرد.

علاوه بر معیارهای عمومی و مشترک در جنبه های عقیدتی و اخلاق فردی مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، حسن سابقه و از این قبیل - که در یک حکومت اسلامی باید رعایت گردد - معیارها و شاخصه های دیگری را در گزینش نیروها به دست داده که با

گشاده رو و خندان باش، در نگاهبایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. [نهیج البلاغه/نامه ۲۷]

سپس خطاب به او، در برابر انتخابش به سرپرستی لشکر بزرگ مصر، بر رعایت اصولی هشدار می دهد که مدیران اجرایی باید بدین موارد توجه داشته باشند:

۱. مخالفت با خواسته ها و تمنیات دل
 ۲. دفاع از دین
 ۳. به خشم نیوردن خدا به خاطر رضایت دیگران
 ۴. برپای داشتن نماز اول وقت
- عثمان بن حنیف از طرف حضرت علی (ع) بر بصره حاکم بود. او در مهمانی یکی از توانگران و اشراف شرکت نمود و با



خورشهای رنگارنگ از وی پذیرایی کردند در حالی که نیازمندان در آن مهمانی راه نداشتند. چون حضرت از آن مهمانی آگاه گردید درنامه ای به فرماندار خود، نکاتی را مطرح نمود که کارگزاران جامعه اسلامی می بایست بر این معیارها عمل نمایند و در عزل و نصب مأموران خود به این ویژگیها توجه داشته باشند. اهم این نکات عبارت است از:

۱. رعایت حلال و حرام در طعام (عدم اکل حرام و غذای شبهه ناک)
۲. پیروی و متابعت از امام خود در شیوه زندگی
۳. تلاش فراوان
۴. پاکدامنی
۵. پرهیزکاری
۶. راستی

از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت نمی خوابد و در لحظه های ترس از دشمن روی نمی گرداند، بر بدکاران از شعله های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی است. آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند می شود، و نه ضربت آن بی اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید. و اگر گفت بایستید، بایستید؛ که او در پیشروی، عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم. [نهیج البلاغه/نامه ۳۸]

در این نامه، معیارهای زیر استنباط می شود که می توان آنها را در گزینش مدیران و کارگزاران حکومتی در نظر گرفت:

۱. محافظت و حراست از مسئولیت (تعهد و احساس مسئولیت)
 ۲. کوشا و فعال بودن
 ۳. شجاعت و ترسیدن از دشمن
 ۴. صلابت و شدت بر بدکاران
 ۵. قاطعیت و برندگی در امور
 ۶. اطاعت از رهبری و امام جامعه
 ۷. خیرخواه مردم بودن
 ۸. بر معیار حق عمل نمودن
 ۹. برخورداری از تدبیر و قدرت حل مشکلات
- پس از شهادت محمد بن ابی بکر در سال ۳۸ ه. ق، امام (ع) در سخنی بیان می کند که قصد داشته هاشم بن عتبّه را فرماندار مصر نماید. در این انتخاب به دو ویژگی مهم این شخص اشاره می کند که برای اداره ایالتی مانند مصر، که مورد طمع معاویه و سپاهیان قرار داشت، مؤثر بود:

۱. مقاومت و پایداری در برابر دشمن
۲. شدت و صلابت بر دشمن به گونه ای که فرصت تاخت و تاز نیابد:

«می خواستم هاشم بن عتبّه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب می کردم میدان را برای دشمنان خالی نمی گذارد، و به عمروعاص و لشکریانش فرصت نمی داد، نه اینکه بخوام محمدبن ابی بکر را نکوهش کنم، که او مورد علاقه و محبت من بود و در دامنم پرورش یافته بود». [نهیج البلاغه/خطبه ۶۸]

امام در نامه ای به محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال ۳۷ ه. ق به سوی مصر فرستاد، سفارشهایی درباره اخلاق اجتماعی و رفتار با مردم نمود، که در واقع معیارهایی است که در نظام مدیریتی می تواند مورد توجه قرار گیرد. فروتنی، نرمخویی و مهربانی، گشاده رویی و خوشرویی، رفتار مبتنی بر مساوات با مردم، از این معیارهاست: «با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش،

۷. اهتمام به ضعفنا و مسکینان

۸. کنترل خواهشهای نفسانی

۹. قناعت و عدم اسراف

۱۰. همدردی با مردم و ساده زیستی

۱۱. حساسیت نسبت به دعوتها و مجالس پذیرایی

«... اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور بیافکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن. آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می گیرد. آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید... آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرمؤمنان خوانند و در تلخیهای روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختیهای زندگی الگوی آنان نگردم». [نهی البلاغه/نامه ۴۵]

امام (ع) در پایان همین نامه، ویژگیهایی را برای «حزب الله» بر شمرده که در تبیین معیارهایی برای انتخاب می تواند مفید باشد، که از آن جمله است:

۱. انجام دادن مسئولیتهای واجب در پیشگاه خدا

۲. تحمل سختی و تلخی در راه خدا

۳. شب زنده داری و انس با معبود

۴. ساده زیستی و قناعت و عدم رغبت به دنیا

۵. ترس از معاد

۶. استغفار و ترک گناه

در نامه ای دیگر به یکی از فرمانداران خود در سال ۳۸ هـ. ق مسئولیتهای فرمانداری و اخلاق اجتماعی را برای وی بیان می کند. این ویژگیها برای یک حاکم در قلمرو اسلامی ضروری است و امروزه در انتخاب فرمانداران و استانداران در استانها می تواند ملاک عمل قرار گیرد:

۱. حفظ مرزهای کشور اسلامی

۲. یاری دین

۳. توأم ساختن شدت با مدارا در رفتار اجتماعی

۴. تواضع در برابر مردم

۵. گشاده رویی و فروتنی

۶. تفاوت نگذاشتن در برخورد با مردم (یکسان نگری)

«همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می گیرم و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می کوبم و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی و درشتخویی را با اندک نرمی پیامیز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پروبالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند». [نهی البلاغه/نامه ۴۶]

در فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر [نهی البلاغه/نامه ۵۳] که منشوری است مشتمل بر آداب مملکت داری و شیوه حکمرانی

و مدیریت نظام اسلامی، از ابعاد مختلفی که یک حکمران می بایست در قلمرو تحت اداره و فرمانروایی اش عمل نماید، سخن به میان آمده است. ایشان درباره رفتار سیاسی و شیوه سلوک حاکم با مردم و معیارهای گزینش افراد و مشاوران برای همکاری و مشورت، و حتی دوستی و مصاحبت، نکات ارزنده ای را مطرح نموده که مسئولان و زمامداران یک کشور اسلامی لازم است به آنها اهتمام ورزند و در حیطه وظایف خود، آن دستورالعملها را به کار بندند. ابتدا در ویژگیهای شخصی، مالک را بر انجام و یا نبی از اموری دستور می دهد، سپس به نحوه ارتباط با مردم و اقشار مختلف اجتماعی، و رعایت معیارها در انتخاب عوامل انسانی می پردازد. بسیاری از خصلتهایی که حضرت در این عهدنامه، مالک را از آنها بر حذر می دارد در واقع خود از معیارهایی است که در انتخاب کارگزاران نظام اسلامی باید دقت شود تا برگزیدگان، آن صفات مذموم را نداشته باشند و در برابر، به خصایل نیکویی که به آنها نیز اشاره شده، متصف باشند.

اصلاح کار مردم، آبادانی شهرها، نبرد با دشمنان و جمع آوری خراج، مسئولیتهایی است که برعهده یک فرماندار گذاشته شده است.

در ضرورت خودسازی، موارد زیر مطرح شده است:

خداترسی و اطاعت از او، پیروی واجبات و سنتهای الهی، ضایع نساختن دستورات الهی، یاری نمودن خدا به تمام وجود، بازداشتن نفس از هواها، آرزوها و سرکشی، اعمال صالح، مهار کردن هوای نفس، اجتناب از محرمات.

در اخلاق اجتماعی و روش برخورد با مردم، این موارد توصیه شده است: مهربانی و دوستی با مردم، عفو و بخشش بر خطاهای احتمالی آنان، عدم سختگیری و کيفر دادن مردم، مهار کردن خشم و خشونت، عدم تکبر و خودبزرگ بینی در رفتار با مردم، پرهیز از غرور و خودپسندی، رعایت انصاف با مردم و خویشان و نزدیکان، حق گرایی و عدالتخواهی و مردم گرایی، عدم تکیه بر خواص به بهای خشم عمومی مردم، دور ساختن عیبجویان از خود، پوشانیدن بدیها و زشتیها، رفع دشمنیها و کینه ها و عدم تصدیق سخن چین.

سپس در انتخاب مشاوران و وزیران معیارهایی را به دست داده است. از دیدگاه امام، مشاوران نباید بخیل، ترسو و حریص باشند. زیرا فرد بخیل، زمامدار را از نیکوکاری باز می دارد و از تنگدستی می ترساند. فرد ترسو در انجام کارها، روحیه زمامدار را سست می کند و فرد حریص، حرص را در نظرها زینت می دهد. چون ریشه همه این خصلتها بدگمانی به خداوند است، این افراد از جنبه اعتقادی نیز ضعیف بوده، ویژگی لازم را برای مشورت ندارند. [نهی البلاغه/نامه ۵۳]

اما وزیران، نباید سوء سابقه داشته و قبلاً در خدمت بدکاران و حکام ستمگر بوده باشند. بلکه باید از افراد خوشنام، دارای قدرت تفکر و رأی، صراحت بیان در حق گویی و کسانی که ستمکاران را یاری نکرده باشند، انتخاب گردند: «بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند. زیرا که آنان یاوران گناهکاران و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید

۴. سخن گفتن به حق
۵. پرهیز از کاری که مسلمانان را ناخوشایند است
۶. عدم ارتکاب خلاف در پنهانی
۷. فرو خوردن خشم
۸. بخشش هنگام قدرت
۹. فروتنی هنگام خشم
۱۰. مدارا در حکومت
۱۱. نیکو داشتن نعمتهای خداوند
۱۲. تباہ نکردن نعمتهای موجود
۱۳. حفظ آبرو
۱۴. راز نگهداری (بازگو نکردن همه شنیده ها)
۱۵. پرهیز از دوستی با بی خردان و خلافکاران
۱۶. پرهیز از گروههای غافل، ستمگر و باطل
۱۷. پرهیز از حضور و نشستن در مکانهای بدسابقه و محل فتنه ها

۱۸. برحذر بودن از همنشینی با فاسقان
۱۹. گرامی داشتن خدا و اطاعت از او
۲۰. دوست داشتن دوستان خدا
۲۱. توجه به افراد ضعیف
۲۲. مدارا با نفس در واداشتن به عبادت (عدم تحمیل و اکراه بر آن) [نهی البلاغه/نامه ۶۹]
- در نامه‌ای به عبدالله بن عباس، هنگامی که او را در سال ۳۶ ه. ق به فرمانداری بصره منصوب نمود، در اخلاق فرماندهی بر «گشاده رویی» با مردم هنگام دیدار و مجالس رسمی و در مقام داور، و «پرهیز از خشم» تأکید می نماید. [نهی البلاغه/نامه ۷۶]

جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص و دوستان نزدیک و رازداران خود قرار ده. سپس از میان آنان، افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن؛ چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند». [نهی البلاغه/نامه ۵۳]

امام، افراد عاقل، دانشمند، باتجربه، و محتاط را بهترین افراد برای مشورت می داند، پس در انتخاب مشاور این معیارها باید رعایت شود: «خیر من شاورت ذوی النہی والعلم و اولوا التجارب و الحزم». [آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ۳۸۹]

معیار دیگری را که در انتخاب مشاور ذکر کرده، «خدا ترسی» است: «شاور فی امورک الذین یخشون الله ترشد». (با افرادی که از خدا می ترسند مشورت کن تا به حقیقت برسی). «آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ۴۴۸]

از مشاوری با فرد «نادان» پرهیز داده است زیرا رأی او انسان را به هلاکت می کشد: «رأی الجاهل یردی». [آمدی، غررالحکم، ۴۲۳]

اصولاً امام مشورت کردن را پشتیبان نیکویی می داند که زمامداران و کارگزاران یک نظام بی نیاز از آن نیستند، زیرا با این عمل در عقول دیگران شریک می شوند و از استبداد رأی که موجب هلاکت است پرهیز می کنند: «من استبد برأیه هلک و من شاور الرجال شارکها فی عقولها» [نهی البلاغه/حکمت ۱۶۱]، «نعم المظاہرة المشاورة». [آمدی، غررالحکم، ۷۷۳ و ۷۷۱]، «لامظاہرة اوثق من المشاورة» [نهی البلاغه/حکمت ۳]، و «لاظہیر کالمشاورة» [نهی البلاغه/حکمت ۵۴].

نکاتی را که حضرت در اخلاق کارگزاران حکومتی بیان فرموده است می تواند در تعیین معیار برای انتخاب و گزینش نیروها مورد استفاده قرار گیرد. در نامه‌ای به عبدالله بن عباس فرماندار بصره، او را به مدارا و رفتار نیک با مردم و زدودن وحشت از دل‌های آنان سفارش می کند. «نهی البلاغه/نامه ۱۸]، در نامه‌ای دیگر به یکی از فرمانداران خود که در فارس حکومت می کرد، او را به رفتار توأم با شدت و نرمش سفارش می کند [نهی البلاغه/نامه ۱۹].

- در سخنی دیگر، موارد زیر را در اخلاق کارگزاران حکومتی مطرح نموده است:
۱. اهتمام به قرآن و عمل به احکام آن
 ۲. عبرت گیری از حوادث تاریخ
 ۳. توجه به خدا و معاد

امام میرالمؤمنین علی
علیه السلام

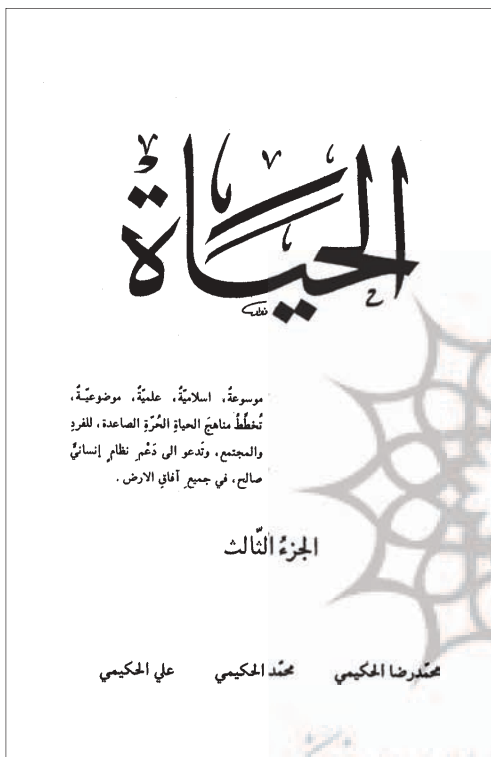
نهی البلاغه پاره‌ها

تجزیه و تفسیر و ترویج کلام میرالمؤمنین علی
بر اساس فرهنگ استنباطی

از سید جمال الدین ابن پرده

متصف باشند و در گزینش آنها رعایت شود.
در نامه ای به کارگزاران بیت المال، در اخلاق اجتماعی آنان موارد زیر مطرح شده است:

۱. رعایت انصاف در روابط با مردم
۲. شکیبایی در برآورده ساختن نیازهای آنان
۳. محروم نمودن مردم از خواسته های مشروع
۴. عدم فروش اموال مردم برای گرفتن مالیات
۵. عدم به کارگیری خشونت و شکنجه برای جمع آوری مالیات
۶. دست درازی نکردن به اموال مردم
۷. پند و اندرز به نفس (خودسازی)



۸. خوشرفتاری با سپاهیان
 ۹. کمک به توده مردم
 ۱۰. تقویت دین خدا
 ۱۱. انجام واجبات الهی [نهی البلاغه/نامه ۵۱]
- در نامه ای دیگر به برخی از مأموران مالیات [نهی البلاغه/نامه ۲۷]، مواردی را از اخلاق کارگزاران مالیاتی بدین صورت مطرح نموده است:
۱. تطابق قول با عمل؛ یعنی آشکار و پنهانش و گفتار و کردارش در تضاد نباشد.
 ۲. امانت الهی را بپردازد.
 ۳. عبادت را خالصانه انجام دهد.
 ۴. با مردم تندخو نباشد.
 ۵. به مردم دروغ نگوید.
 ۶. به مردم بی اعتنائی نکند.
 ۷. به حقوق مردم وفادار باشد.

ب) کارمندان دولتی

حضرت درباره کارمندان دولت سفارش می نماید که پس از آزمایش به کار گماشته شوند و در انتصاب آنان حتماً با دیگران مشورت شود. ایشان توصیه می نماید که کارمندان دولت با ویژگیهای زیر انتخاب شوند:

۱. باتجربه باشند
۲. باحیا باشند
۳. از خاندان اصیل و باتقوا باشند که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند.

دلیل انتخاب این نوع افراد این است که «اخلاق آنان گرمی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع و رزوی شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است». [نهی البلاغه/نامه ۵۳]

همین موارد؛ یعنی اخلاق کریمه، حفظ آبرو، نداشتن طمع، و آینده نگری، از معیارهایی هستند که کارمندان دولت باید دارا باشند و در گزینش آنها باید در نظر گرفته شوند.

اما برای سلامت ماندن کارمندان پس از انتخاب و مصون ماندن دستگاه اداری کشور نیز حضرت مواردی را توصیه می نماید که مؤثر است، مانند:

۱. بررسی رفتار و عملکرد کارگزاران
۲. گماشتن ناظران راستگو و اهل وفا برای نظارت بر اعمال آنان: این بررسی و نظارت سبب می شود که آنها امانت دار و با مردم مهربان باشند.
۳. پرداخت حقوق کافی به آنان: زیرا موجب بی نیازی و اصلاح آنان می گردد، در نتیجه به اموال بیت المال دست نمی زنند و در امانات خیانت نمی کنند.
۴. مجازات و توبیخ شدید کسانی که خیانت ورزند. [نهی البلاغه/نامه ۵۳]

ج) نویسندگان و مشییان

انتخاب این قشر را با معیارهایی توصیه کرده که از آن جمله است: صالح بودن، روحیه تجاوزگری و سرکشی نداشتن، گستاخ و پرده در نبودن، در انجام وظایف محوله کوتاهی نکردن (عدم سهل انگاری)، فراموشکار نبودن، در تنظیم قرارداد سستی نوزیدن، شناختن منزلت و قدر خویش، امانتداری، سابقه نیکو در میان مردم، سابقه خدمت برای زمامداران قبلی. [نهی البلاغه/نامه ۵۳]

د) مأموران امور مالی

یکی از دغدغه ها و حساسیتهای خاص حضرت علی (ع) نسبت به کارگزاران بیت المال، و مأموران خراج و زکات بود که با امور مالی مردم سروکار داشتند. زیرا در این مسئولیت، احتمال سخت گیری بر مردم برای جمع آوری مالیات، رواداشتن ستم و اجحاف، گاهی نیز خیانت و تخلف در امانت وجود داشت. از این رو ایشان در نامه های متعدد، ضمن هشدار به مأموران خود، دستورالعمل کلی را در شیوه برخورد با مردم و جمع آوری مالیات بیان نموده و از معیارهایی که مطرح کرده است می توان اصولی را استنباط کرد که باید مدیران و کارگزاران مالی به آن اوصاف

مسلمین خیانت نماید. [نهیج البلاغه/نامه ۲۰]

همین شخص را طی نامه دیگری، به میانه روی و عدم اسراف سفارش می کند. [نهیج البلاغه/نامه ۲۱] در نامه بیست و پنجم به تفصیل اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی را تبیین نموده و سلوک و خوشرفتاری با مردم را به مأموران مالیاتی توصیه نموده است: «با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سرراه، هیچ مسلمانی را ترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو. سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری. به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. . . .»

آنگاه که وارد شدی مانند اشخاص سلطه گر و سختگیر رفتار نکن. حیوانی را رم مده و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند. پس از انتخاب اعتراض نکن. . . . و در تحویل گرفتن حیوانات. . . به فردی که اطمینان نداری و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست مسپار. . . آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار - تا آن را به پیشوای مسلمین برساند - . . .»

ه) فرماندهان نظامی

از دیدگاه حضرت علی (ع)، یکی از ارکان مهم حکومت نیروی نظامی است که موجب برقراری نظم عمومی در جامعه، امنیت مردم، شکوه رهبران و عزت دین خواهد بود. یکی از مسئولیتهای مهم رهبران نیز رسیدگی به امور نظامیان است تا با خاطری آسوده از حدود و ثغور جامعه اسلامی دفاع کنند. امام (ع) در سخنان خود به ابعاد مختلف نظامی و از جمله گزینش فرماندهان سپاه پرداخته اند. در فرمان خود به مالک اشتر در این باره می فرماید: «برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر (ص) و امام تو بیشتر و دامن او پاکتر، شکیبایی او برتر باشد. از کسانی که دیر به خشم آید، و عذرپذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان با قدرت برخورد کند. درشتی، او را به تجاوز نکشد، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن. آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده و نیکیها را در خود گردآورده اند. . . .»

برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد؛ به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلپایشان را به تو می کشاند. . . .» [نهیج البلاغه/نامه ۵۳]

در این سخن ویژگیهای زیر برای فرماندهی سپاه مطرح شده است:

۸. امانت دار باشد.

امام در نامه ای به یکی از فرمانداران خود که اموال بیت المال را برداشته و فرار می نماید ضمن نکوهش شدید او، علت انتخاب وی را در این سمت، مورد اعتماد بودن ذکر می کند که از این سخن چنین استنباط می شود که در گزینش افراد برای مسئولیتهای مهم بویژه آنان که با مسائل مالی سروکار دارند باید مورد اعتماد و امانتدار باشند، در غیر این صورت ممکن است دچار وسوسه های نفسانی شده، خیانت بورزند.

حضرت خطاب به این کارگزار می فرماید: «همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراز خود گرفتم و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانتداری، چون تو مورد اعتمادم نبود. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته. . . پیمان خود را با پسرعمویت دگرگون ساختی و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاری اش کشیدی و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی، نه پسرعمویت را یاری کردی، و نه امانتها را رساندی. . . .»

[نهیج البلاغه/نامه ۴۱]

در نامه دیگری مندربن جارود عبدی را که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد، سرزنش نموده، بدو می گوید: «شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین نمود و گمان کردم همانند پدرت می باشی و راه او را می روی. ناگهان به من خبر دادند که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده ای. . . کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند. . .» [نهیج البلاغه/نامه ۷۱]

در نامه ای دیگر نیز یکی از فرمانداران خود را به سبب خیانت در بیت المال و استفاده شخصی از آن نکوهش کرده است. [نهیج البلاغه/نامه ۴۰] از این گونه سخنان دریافت می شود که برای انتخاب مأموران مالی و ویژگیهایی مانند: وثوق و اعتماد، امانتداری، وفاداری و حفظ پیمان، حفظ بیت المال و . . . لازم است.

در سال ۳۶ ه. ق در نامه ای به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، او را فرا می خواند و به جای وی، نعمان بن عجلان زرقی را منصوب می نماید. حضرت در ابتدا با تقدیر از عمر بن ابی سلمه به سبب نیکو انجام دادن زمامداری و نیز پرداخت امانت و اموال بیت المال، فراخوانی او را به دلیل نیاز به حضورش در جنگ با شامیان ذکر می کند: « . . . دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و برپاداشتن ستون دین از آنان یاری می طلبم». [نهیج البلاغه/نامه ۴۲]

از عهده برآمدن در انجام مسئولیت، امانتداری در وظیفه، دلاوری و جنگاوری و حمایت از استقرار دین، از معیارهایی بوده که حضرت به واسطه آنها عمر بن ابی سلمه را برگزیده است.

در نامه ای به زیاد بن ابیه، هشدار می دهد که مبادا در بیت المال

خیرخواه، پاکدامن، شکیبا، صبور (دیر به خشم آمدن)، عذرپذیر، رحیم بر ناتوان، شدید بر اقویا، عدم تجاوز هنگام شدت عمل، عدم سستی هنگام ناتوانی، اصالت خانوادگی، پارسایی خانواده، سوابق نیکو، دلاوری و سلحشوری و بخشندگی، شخصیت متین و موجه، مهربان، کمک رسان به سربازان و . . .

در یکی از مانورهای نظامی، وقتی میان دو تن از فرماندهان لشکر، زیاد بن نصر و شریح بن هانی، اختلاف بالا گرفت، امیرمؤمنان (ع) مالک اشتر را به سمت فرماندهی کل برگزید و به سوی آنان فرستاد. دلایل انتخاب او را چنین برمی شمرد: «من مالک اشتر پسر حارث را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستند فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید. او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید زیرا که مالک، نه سستی به خرج می دهد و نه دچار لغزش می شود. نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است، شتاب می گیرد.» [نهی البلاغه/نامه ۱۳]

عدم سستی و سهل انگاری، عدم لغزش، عدم افراط و تفریط در رفتار مالک از ویژگیهایی است که به دلیل دارا بودن آنها، از سوی حضرت به فرماندهی کل سپاه انتخاب گردیده است.

امام در بیانات دیگر، در اخلاق فرماندهی و مسئولیتهای فرماندهان نکاتی را متذکر شده که هر کدام معیاری است برای انتخاب و گزینش نیروها در رده های مختلف، مواردی مانند: خداترسی، بیمناکی از وسوسه های دنیا، مواظبت بر نفس و خواهشهای آن، تسلط بر نفس هنگام خشم [نهی البلاغه/نامه ۵۶]، عدالت در رفتار با مردم، عدم ارتکاب به ظلم و ستم، پرهیز از آنچه برای دیگران نمی پسندی، و ادار ساختن نفس به انجام واجبات الهی،

تلاش در امور رعیت به حد توان [نهی البلاغه/نامه ۵۹]، آزار نرساندن به مردم، پرهیز از شرارت و تجاوز [نهی البلاغه/نامه ۶۰]، عدم تخطی از حدود خود، عدم پافشاری در کاری که از مسئولیت فرد خارج است. [نهی البلاغه/نامه ۶۱].

در نامه ۵۰ نهی البلاغه، ویژگیهای رفتاری و حقوق متقابل رهبری و نظامیان را نسبت به یکدیگر در موارد زیر مطرح نموده است:

حق نظامیان بر رهبری:

۱. مخفی نداشتن امور با نظامیان جز اسرار جنگی
۲. مشورت با نیروها در امور (جز حکم شرع)
۳. پرداخت حقوق آنان در موعد مقرر
۴. رفتار کردن با آنها براساس مساوات

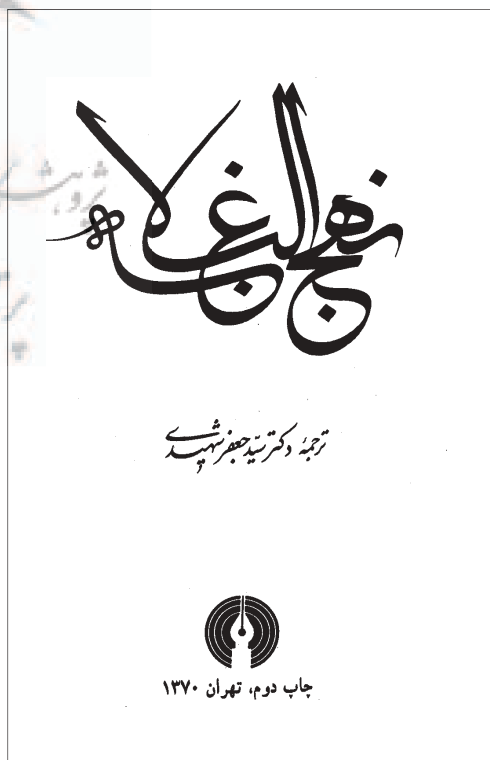
حق رهبری بر نظامیان:

۱. عدم سرپیچی از فرمان رهبر
 ۲. سستی نورزیدن در انجام وظایف
 ۳. تلاش برای رسیدن به حق
 ۴. پایداری در کارها
 ۵. اطاعت از فرماندهان خود
- اگرچه این معیارها درباره فرماندهان و نظامیان بیان شده، لیکن می توان اصول آن را در سایر مدیریتها و در خصوص واگذاری مسئولیت به کار بست، اصولی چون: تلاش، مشورت، پایداری، اطاعت، عدم تبلی و سستی، فرمان پذیری، صداقت، و رفتار مبتنی بر عدالت و مساوات.

و) قضاوت و داوران

یکی از اقشار اجتماعی که امام در تقسیم بندی مردم، از آن یاد می کند قضاوت دادگستر است. به لحاظ اهمیت قضات در جامعه، هم در انتخاب آنها معیارهایی را مطرح کرده و هم پس از انتخاب سفارشهایی را درباره آنان نموده است، تا از مسیر حق و انصاف خارج نگردند.

در انتخاب قاضی به رعایت این معیارها توصیه شده است: برترین فرد در علم قضا، پرحوصله و صبور، اشتباه پذیر، اهل بررسی و تحقیق، دارای مناعت طبع (طماع نبودن)، محتاط در شبهات، خستگی ناپذیر، پی گیر، شکیبا، قاطع در فصل خصومت، استحکام اراده و ثبات رأی (در اثر مدح و ستایش، وسوسه نشود و با تملق دیگران منحرف نگردد): «سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن. کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد. در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد. طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد. در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند و دریافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد. در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود و در کشف امور از همه شکیاتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و



۱. رهبر نباید بخیل باشد: زیرا حریص به ناموس، جان و غنیمتها و اموال مسلمانان می گردد.

۲. رهبر نباید نادان باشد: زیرا با نادانی خود، مسلمانان را به گمراهی می کشاند

۳. رهبر نباید ستمکار باشد: زیرا با ستم، حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع می کند.

۴. رهبر نباید ناعادل باشد: زیرا در اموال و ثروت مردم حیف و میل می کند و گروهی را بر گروهی مقدم می دارد.

۵. رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد: زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی رساند.

۶. سنت پیامبر(ص) را نباید ضایع کند: زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند. [نهیج البلاغه/خطبه ۱۳۱]

امام و راهنمای مردم باید:

۱. به مردم راست بگوید

۲. راه خرد پیماید

۳. اهل آخرت باشد [نهیج البلاغه/خطبه ۱۵۴]

۴. حافظ بیت المال باشد.

۵. عدالت گرا باشد: «به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده

را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند. زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.» [نهیج البلاغه/خطبه ۱۵]

۶. قبل از هرکس به طاعات عمل نماید و معصیتها را ترک گفته باشد: «ای مردم! سوگند به خدا! من شما را به هیچ طاعتی و اداری نمی کنم مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده ام. و از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آنکه پیش از آن، ترک گفته ام.» [نهیج البلاغه/خطبه ۱۷۵]

۷. در تحقق حکومت نیرومندترین باشد.

۸. به احکام و دستورات الهی داناترین باشد: «سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کس است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد به حق بازگردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود.» [نهیج البلاغه/خطبه ۱۷۳]

رهبر باید کسی باشد که: با پرهیزکاران و راستگویان پیوند داشته باشد؛ خواهان مدح و تمجید و تشویق نابجای مردم نباشد؛ بین نیکوکار و بدکار تفاوت قائل باشد؛ به مردم نیکی نماید تا اعتماد او به مردم جلب شود. مالیات مردم را تخفیف داده و آنان را به کاری که دوست ندارند اجبار نماید. به آداب پسندیده ای که موجب اصلاح مردم شود عمل نماید؛ از آدابی که به سنتهای خوب زیان وارد می سازد، برحذر باشد؛ با دانشمندان حشر و نشر و گفتگوی زیاد داشته باشد، و با حکیمان مباحثه کند. [نهیج البلاغه/نامه ۵۳]

رهبر باید از ستمکاری و امتیازخواهی پرهیز نماید [نهیج البلاغه/خطبه ۲۲۴] و در مصرف بیت المال احتیاط روا دارد. [نهیج البلاغه/خطبه ۲۳۲] از غرورزدگی در نعمتها برحذر باشد. به عبارتی دیگر، احوال و رفتار او پیش از پذیرش مسئولیت و پس از آنکه به منصبی

چرب زبانی او را منحرف نسازد؛ و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوتهای او ببیندیش و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد. از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. [نهیج البلاغه/نامه ۵۳]

حضرت در شناساندن مدعیان قضاوت، در خطبه ای ویژگیهای این نوع افراد را برمی شمارد که در مسند قضاوت نشسته اما شایسته آن نیستند. او دو نفر را دشمن ترین آفریده ها نزد خدا می داند. یکی مردی که از این صفات برخوردار است: «خدا او را به حال خود واگذاشته، از راه راست دور افتاده، بدعتگر است. مردم را به گمراهی و فتنه انگیزی می کشاند، گرفتار زشتیهای خود بوده، بار گناه دیگران را بر دوش می کشد.»

و دیگر شخصی که این ویژگیها را دارد:

۱. عالم نماست: مجهولاتی به هم بافته و اطلاعات بیپوده ای فراهم آورده و در اثر آن میان عوام جایگاهی پیدا کرده است.

۲. در تاریکیهای فتنه فرو رفته و از مشاهده صلح و صفا کور است.

۳. به نام قاضی با حرفهای پوچ و توخالی و رأی و نظر دروغین در میان مردم به داوری می نشیند.

۴. اظهارات پوچ و واهی را باور کرده است.

۵. از روی علم و یقین سخن نمی گوید.

۶. روایات را بدون آگاهی نقل می کند و آنها را تحریف می نماید.

۷. راه صدور حکم مشکلات را نمی داند.

۸. برای منصب قضاوت اهلیت ندارد.

۹. جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی داند.

۱۰. اگر حکمی را نداند آن را می پوشاند تا نادانی او آشکار نشود.

۱۱. با احکام ظالمانه، نارضایتی مردم را برمی انگیزاند. [نهیج البلاغه/خطبه ۱۷]

با توجه به این خصوصیات، در انتخاب قاضی باید عالم واقعی قضا را از عالم نمای دروغین و مدعی نادان تشخیص داد و به منصب قضاوت گماشت.

۲: ویژگیهای رهبر و زمامدار

حضرت علی(ع) در سخنان خود ویژگیها و شرایطی را برای رهبر اسلامی ذکر نموده که از آنها معیارهای مناسبی برای انتخاب زمامداران و رهبران مستفاد می شود. از دیدگاه ایشان انسانهای بخیل، نادان، ستمکار، ناعادل، رشوه خوار و بدعتگر نمی توانند رهبر جامعه اسلامی باشند، زیرا دارنده هر کدام از این صفات، پیامدهای زیانباری را برای جامعه به بار خواهد آورد:

دست یافت و نعمتها به او روی آورد، نباید متفاوت باشد. بلکه باید بیشتر به مردم نزدیکتر و با آنان مهربانتر باشد. از خوی و خصلتهای ناپسند بویژه تکبر، غرور و روگردانی از مردم پرهیزد: «همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمتها بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد». [نهج البلاغه/نامه ۵۰]

در جایی دیگر ضمن تأکید بر مهربانی با مردم و گرایش به آنان، در ضرورت رازداری هشدار می‌دهد: «از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن. زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. . . . پس چندان

پس از اینکه مردم مدینه در سال ۳۵ هـ. ق با امام علی(ع) بیعت کردند، ایشان در یک سخنرانی - ضمن اعلام سیاستهای حکومتی خود - مطالبی را در فضایل اخلاقی خویش و سرگردانی دسته‌هایی از انسانها بیان کرده است که معیارهای مناسبی برای زمامداران جامعه از آن به دست می‌آید، از جمله:

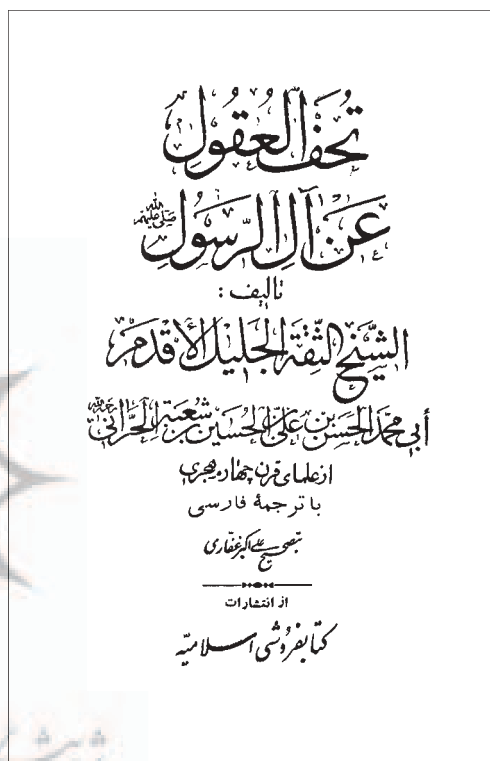
۱. پای بندی به سیاستهای حکومتی و وعده‌های اعلام شده
۲. عدم کتمان حق
۳. راستگویی
۴. عدم ارتکاب گناه
۵. عدم افراط و تفریط در امور
۶. تلاش و مجاهده
۷. سرگردان نبودن در راههای انحرافی (چپ و راست) و گام گذاشتن در راه مستقیم الهی
۸. شناخت قدر خویش

۹. انجام عمل بر اساس تقوا (تقواگرایی) و خویشتن داری
 «آنچه می‌گویم به عهده می‌گیرم و خود به آن پای بندم. . . به خدا سوگند! کلمه‌ای از حق را نپوشاندم و هیچگاه دروغی نگفتم. آگاه باشید، همانا گناهان چون مرکبهای بدرفتارند که سواران خود را عنان رهاشده در آتش دوزخ می‌اندازند. اما تقوا چونان مرکبهای فرمانبرداری هستند که سواران خود را - عنان بر دست - وارد بهشت جاویدان می‌کنند. . . . آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. . . . چپ و راست، گمراهی و راه میانه، جاده مستقیم الهی است. . . . ادعا کننده باطل نابود شود و دروغگو زیان کند. هر کس با حق درافتد، هلاک گردد. نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد. آنچه بر اساس تقوا پایه گذاری شود نابود نگردد. . . .» [نهج البلاغه/خطبه ۱۶]

یک رهبر صالح نه تنها خود را نیازمند مدح و ثنای دیگران نمی‌بیند، بلکه از مشورت و نظریات سودمند مردم استفاده می‌کند: «از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش‌اند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد. خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم. . . . من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید تا از عهده و ظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد، ادا کنم. پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید. و چنانکه از آدمهای خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید. . . . پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید. . . .» [نهج البلاغه/خطبه ۲۱۶]

مردم و رهبری از دیدگاه حضرت علی(ع) دارای حقوق متقابلی هستند که برخی از آنها عبارت است از:

- حقوق مردم بر رهبری
۱. خیرخواهی مردم
 ۲. تقسیم عادلانه بیت المال



که می‌توانی زشتیها را بپوشان، . . . گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است». [نهج البلاغه/نامه ۵۳]

حضرت در جواب کسانی که می‌پنداشتند معاویه از آن حضرت با تدبیرتر و هوشمندتر است سخنی فرمود که در آن به بعضی از صفات نکوهیده که یک حاکم اسلامی نباید داشته باشد، اشاره می‌کند: «سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، بلکه حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرکترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد». [نهج البلاغه/خطبه ۲۰]

۳. آموزش سواد و دانش به مردم
۴. تربیت راه و رسم زندگی به آنان

حق رهبری بر مردم

۱. وفاداری به بیعت
۲. خیرخواهی برای رهبر در نهان و آشکار
۳. اجابت دعوت
۴. اطاعت فرمان [نهج البلاغه/خطبه ۱۳۱]

بهترین رهبر کسی است که صفاتی را داشته باشد که امیرمؤمنان(ع) در معیار الگوی کامل ایمان بیان کرده است و خود آن ویژگیها را دارا بود: «و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنی نمی ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان و سخنانشان، سخنان نیکان است. شب زنده داران و روشنی بخشان روزند. به دامن قرآن پناه برده و سنتهای خدا و رسولش را زنده می کنند. نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می جویند. نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می کنند. قلبهایشان در بهشت و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است». [نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲]

۳. ویژگیهای فداکاران و پرهیزکاران

صفات و ویژگیهایی که امیرمؤمنان(ع) برای بندگان پرهیزگار، الگوهای کامل ایمان، توصیف یاران جهادگر و شهید، بهترین بندگان خدا و زشت ترین انسانها ذکر کرده است، معیارهای دیگری را در امر انتخاب و گزینش ارائه می کند که براساس آنها می توان به شناسایی انسانها پرداخت.

ایشان در تعریف و تمجید از یارانی که به شهادت رسیدند، ویژگیهای شاخص آنها را در مواردی چون: نیک اندیشی، بردباری، حق گوئی، ستم گریزی، قدم گذاشتن در راه راست و طلب آخرت (آخرت گرایی) ذکر می کند. [نهج البلاغه/خطبه ۱۱۶]

در سخنی دیگر در وصف یاران شهیدی که وفادار بودند به این صفات اشاره می کند: پذیرش شریع نسبت به دعوت اسلام؛ تلاوت قرآن و شناخت معانی آیات آن، مشتاق جهاد، خداترس، اهل گریه، اهل ذکر و دعا، روزه دار، شب زنده دار و اهل خشوع و خضوع. [نهج البلاغه/خطبه ۱۲۱]

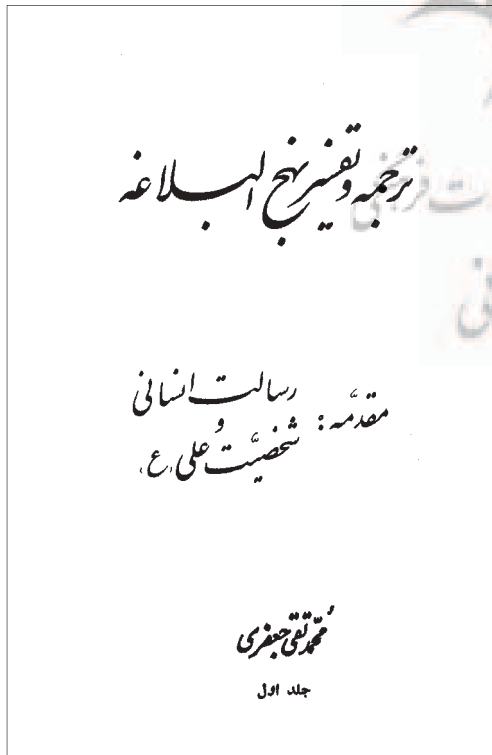
در خطبه ای دیگر، در بیان صفات بنده پرهیزگار به نکات مهمی اشاره نموده است که از این معیارها می توان در انتخاب چنین انسانهایی برای مسئولیتها استفاده کرد. برخی از این صفات عبارت است از: فراگیری سخن حکیمانه، هدایت پذیری، مراقبه و خود نگهداری، ترس از گناهان خود، اخلاص در کار، انجام دادن عمل نیکو، فراهم آوردن ذخیره آخرت، پرهیز از گناه، بی رغبتی به دنیا، جستن درجات آخرت، مبارزه با خواسته های دل، طرد آرزوهای دروغین، استقامت، تقوا اندوزی، آماده سازی برای مرگ.

در خطبه ۹۳ (معروف به خطبه همام) به تفصیل سیمای پرهیزکاران و نشانه های آنها و حالت شبانه و روزانه آنان، شرح داده شده است که از معیارهای آن می توان افراد با تقوا، صالح و پرهیزکار را انتخاب کرد و اطمینان داشت که مسئولیتها را ضایع نخواهند کرد. همانند این خطبه، وصف انسان خردمند و الگوی پرهیزکاری در خطبه ۱۸۳ است. در این خطبه حدود ۲۰ ویژگی، برای انسان خردمند ذکر شده است که اهم آنها عبارتند از: تفکر، خداترسی، شب زنده داری، پارسایی، ریاضت، اهل ذکر، حق جوئی، خشنودی از وعده های خدا، بصیرت در مشکلات و شبهات، پرهیز از غرور، جمع آوری توشه آخرت، پیشگامی در انجام اعمال صالح، اطاعت پروردگار، تلاش و مجاهده از روی رغبت، فرار از زشتی ها، آینده نگری و برنامه ریزی و عبور از دنیا با بهترین روش.

در خطبه ۸۷ نهج البلاغه نیز به معرفی بهترین و بدترین انسان پرداخته است و به تفصیل معیارهایی را مطرح نموده، که لازم است مدیران و کارگزاران جامعه اسلامی بر این سخنان نظری از روی تأمل و دقت بیفکنند.

۴. معیارهای انتخاب در بعد رفتاری

امام علی(ع) در اخلاق فردی و آداب اجتماعی بویژه در انتخاب دوست و هم نشین و طرف مشورت و معاشرت - معیارهایی را برای انتخاب به دست داده، که با رعایت آنها در زندگی، بسیاری از انحرافات و ناهنجاریهای اجتماعی به سبب دوستی با افراد ناباب و مجالست با انسانهای ناشایست و مشورت با اشخاص



نادان و غیر صالح، پدید می آید. آشنایی انسانها با ویژگیهای دوست خوب، همنشین نیکو و مشاور امین، آنها را در انتخاب بهترینها یاری می کند، و در نتیجه از آسیب پذیری فردی و اجتماعی کاسته می شود.

امام در اندرزی به فرزندش امام حسن (ع) او را از دوستی با چهار کس (احمق، بخیل، بدکار و دروغگو) برحذر می دارد: «پسرم! چهار چیز از من یادگیر (درخوبیها) و چهار چیز به خاطر بسیار (هشدارها)، که تا به آنها عمل می کنی زیان نبینی:

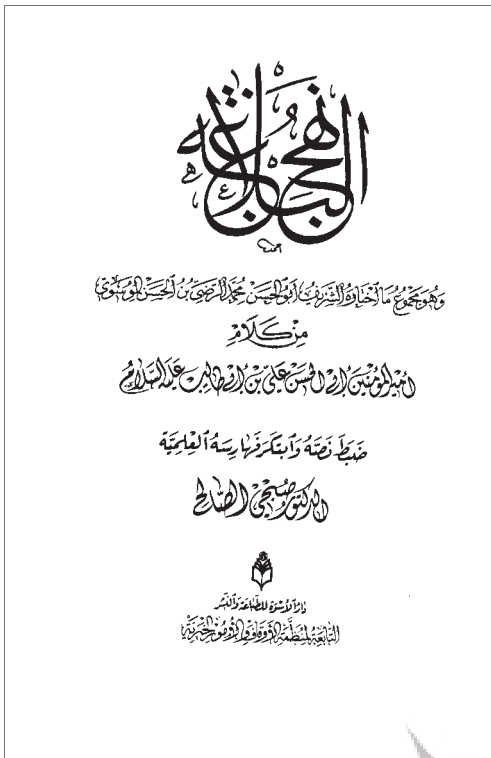
الف) خوبها:

۱. همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است.
۲. و بزرگترین فقر بی خردی است.
۳. و ترسناکترین تنهایی خودپسندی است
۴. و گرامی ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست

ب) هشدارها

۱. پسرم! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می کند.
 ۲. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد.
 ۳. از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد.
 ۴. از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب مانند دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند. [نهج البلاغه/ حکمت ۳۸]
- ایشان در نامه ای به امام حسن (ع) به تفصیل، مراحل خودسازی، ضرورت توجه به معنویات و آخرت گرایی و ارزشهای اخلاقی را بیان نموده، در اخلاق اجتماعی و روابط اجتماعی معیارهای دقیقی را توصیه می نمایند که رعایت آنها، سلامت جامعه را تأمین خواهد کرد: «دلت را با اندرز نیکو زنده کن. هوای نفس را با بی اعتنایی به حرام بمیران. جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش و با یاد مرگ آرام کن. . . . به نیکبها امر کن و خود نیکوکار باش. و با دست و زبان بدبها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی. و در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. . . . ای پسرم! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی برای دیگران مپسند. ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند. و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می پسندی. آنچه نمی دانی نگو. . . . بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است. . . .» [نهج البلاغه/ نامه ۳۱]

نظیر همین اندرزها، در یکی از حکمتها و در جواب مردی که از امام درخواست موعظه نمود، آمده است و نکاتی عبرت آموز، رسا و نغز برای صاحبان اندیشه و بصیرت به ارمغان دارد: «از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، وتوبه



را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد. در دنیا چونان زاهدان سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیا پرستان است. اگر نعمتها به او برسد سیر نمی شود، و در محرومیت قناعت ندارد. آنچه به او رسید شکرگزار نیست و از آنچه مانده زیاده طلب است. دیگران را پرهیز می دهد اما خود پروا ندارد. به فرمانبرداری امر می کند، اما خود فرمان نمی برد. نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد. گناهکاران را دشمن دارد، اما خود یکی از گناهکاران است. . . .» [نهج البلاغه/ حکمت ۱۵۰]

حضرت به کمیل بن زیاد نخعی می فرماید: «مردم سه دسته اند: دانشمند الهی، و آموزنده ای بر راه رستگاری، و پشه های دستخوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سروصدایی می زوند و با وزش هر بادی حرکت می کنند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناه بردند.» سپس در ادامه سخن، دانشمندان و عالمان را برگردآورندگان اموال برتری و فضیلت می دهد و تیز فهم نامطمئن، یار و مقلد نافهم و قشری نگر، خوش گذران شهوت ران، و طالبان دنیا (این چهار گروه) را افراد نامناسبی برای آموزش علوم فراوانی که در اختیار دارد، می شمارد: «. . . ای کمیل! ثروت اندوزان بی تقوا، مرده به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده اند. بدنهایشان گرچه در زمین پنهان، اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است. بدان که در این جا(اشاره به سینه خود) دانش فراوانی انباشته است. ای کاش! کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند. دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمتهای خدا، بر بندگان و با برهانهای الهی، بر دوستان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان

است حاضر و نومییدی از مردم و قناعت، توانگری ای است آشکار و پیدا)

۷. «ان احسن الناس عیسا من حسن عیش الناس فی عیسه». [آمدی، غرالحکم، ۲۵۱] (به راستی که بهترین مردم در زندگی کسی است که مردم در زندگی او به آسایش و خوبی زندگی کنند.)

۸. «ان المؤمنین هینون لینون». [آمدی، غرالحکم، ۲۳۲] (همانا که مؤمنان همواران و نرم خویانند)

۹. «انما یقیم امرالله سبحانه من لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع». [نهی البلاغه/حکمت ۱۱۰] (حکم و فرمان خداوند سبحان را اجرا نمی کند، مگر کسی که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.)

۱۰. «ان افضل الناس عندالله من كان العمل بالحق احب الیه و ان نقصه و کرئه من الباطل و ان جر الیه فائده و زاده». [نهی البلاغه/ ۱۲۵] (همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی تر از باطل باشد، هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند. و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید.)

۱۱. «خالطوا الناس مخالطة ان متم معا بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم». [نهی البلاغه/حکمت ۱۰] (با مردم آن گونه معاشرت کنید که اگر مرید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق به سوی شما آیند.)

۱۲. «همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است. آن کس که جامه زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست. . . . حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو،

حق می باشند، اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می زند؛ پس نه آنها و نه اینها، سزاوار آموختن دانشهای فراوان من نمی باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده اختیار خود را به شهوت داده است، یا آنکه در ثروت اندوزی حرص می ورزد، هیچ کدام از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند». [نهی البلاغه/حکمت ۱۴۷]

در سخنی دیگر به همین یار خود چنین توصیه می کند:
«کمیل! در هر صنف، گروهی برتراند. مبادا با خسیسان و (فرومایگان) درافتی. . . . کمیل! در هر حال حق بگو. با پرهیزکاران طرح دوستی افکن. از فاسقان دوری گزین. از منافقان کناره گیر و با خائنان رفاقت مکن. کمیل! در خانه ستمگران را مکوب که با آنها آمیزش و یا کسب و کاری کنی. مبادا تعظیم و احترامشان کنی یا در مجالسشان حاضر شوی که این کار، خدا را به غضب آورد. [حرانی، تحف العقول، ۱۸۴]

نقل برخی از سخنان کوتاه امام در این مبحث، نکات ارزنده ای را درباره انتخاب و گزینش دوست، مشاور، همراه و همنشین و . . . به دست می دهد:

۱. «احذر مصاحبه الفساق و الفجار و المجاهرین بمعاصی الله» [آمدی، غرالحکم و دررالکلم، ۱۴۲] (از همنشینی با فاسقان و فاجران و کسانی که آشکارا نافرمانی و معصیت خدا کنند، دوری کن.)

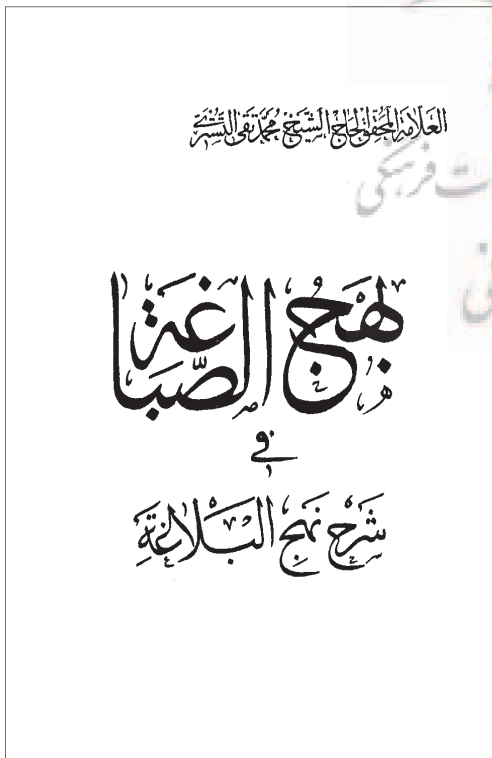
۲. «احذروا اهل النفاق فانهم الضالون المضلون المزلون؛ قلوبهم رویه و صحافهم نقیه». [آمدی، غرالحکم، ۱۴۶] (از مردمان منافق بترسید و دوری کنید که آنان گمراهان و گمراه کنندگان و لغزانندگانند. دلهای ناپاکشان پردرد ولیکن صفحات صورتشان پاک است.)

۳. «ایاکم و الجهال من المتعبدین و الفجار من العلماء فانهم فتنه کل مفتون». [مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ۱۰۹] (پرهیز از متعبدین جاهل (مقدس مآب) و از دانشمندان بدکردار که آنان برای مردم مایه هر فتنه و گرفتاری اند.)

۴. «مجالسة الحکماء حیوة العقول و شفاء النفوس». [آمدی، غرالحکم و دررالکلم، ۷۶۸] (نشستن با دانشمندان، عقلها را زندگی می بخشد و نفوس را از بیماریها شفا می دهد.)

۵. «انما یحبک من لایتملقک». [آمدی، غرالحکم، ۲۹۸] (همانا دوستدار تو کسی است که تملق تو نکند)

۶. «ان اکرم الناس من اقتنی الیاس و لزم القنوع و الورع و بری من الحرص و الطمع فان الطمع و الحرص الفقر الحاضر و ان الیاس و القناعة الغنی الظاهر». [آمدی، غرالحکم، ۲۵۵] (به راستی که گرامی ترین مردم کسی است که نومییدی از مردم را سرمایه سازد و نصب العین خویش کند. قناعت و پارسایی را ملازم گردد و از حرص و طمع بیزاری جوید، چرا که حرص و طمع، فقری



فراوان انجام داده است. . . . در راه هموار و راست قدم برداشته. . . و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شده است.

. . . و دیگری (زشت ترین انسان) که او را دانشمند نامند، اما از دانش بی بهره است. یک دسته از نادانها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته است و دامهایی از طنابهای غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد و حق را به هوسهای خود تفسیر می کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد و جرایم بزرگ را سبک جلوه می دهد، . . . چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است. . . .» [نهج البلاغه/ خطبه ۸۷]

حق پذیر، نرمخو، عذرپذیر، شریف، خوشنام، پاکدامن، خوش سابقه، دارای اصالت خانوادگی، مردم دار، خیراندیش، قاطع و باصلابت، مسلط بر هوای نفس، آگاه، سیاستمدار، باحیا، مدبر، خوش فکر و . . .

در برابر، افرادی را به عنوان چهره های منفی معرفی نموده و از انتخاب آنها در تصدی مسئولیتها نبی فرموده است، از جمله: نادان و جاهل، بخیل، حریص، طماع و آزمند، بدکار، بدسابقه، خدمتگزار طاغوت، زورگو، خودپسند و خودبین، متملق و چاپلوس، اهل غیبت، منافق، فاسق، سخن چین، فاجر، معصیت کار، بی ایمان، سست عنصر و ضعیف النفس، ترسو، بی خرد، کم کار، ستمگر، مقدس مآب کم خرد، خشن، بی تجربه، کینه توز، عیبجو، بدسیرت، سختگیر، بی خیر، حسود، لجوج، دروغگو، شرور، بدعتگذار، احمق، خائن، شبوت پرست، دنیاطلب، کج فکر، مسامحه کار و سهل انگار، نامطمئن، تندخو، مکار و غدار، متکبر، مسرف، شکمبار و . . .

آگاهی بر این معیارها که از اندیشه امیرمؤمنان حاصل شده برای مدیران و کارگزاران نظام اسلامی لازم است تا در جذب و دفع نیروهای انسانی و گماردن عناصر مفید در مراکز و مناصب، دچار انحراف و اعوجاج نشوند و با رد نمودن امانتها به اهل و صاحبش، هم موجب خشنودی خدا را فراهم نمایند و هم امور بر وفق مراد و مطابق معیارهای اسلامی جریان یابد. تا با حسن عمل، رضایت خلق خدا نیز از مسئولان خویش حاصل آید.

منابع:

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، ج ۲ (در یک مجلد)، تهران
۲. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی عطایی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه
۳. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیة، چاپ سوم، تهران، دفتر طبع و نشر، ۱۳۶۰
۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ه. ق
۵. مشکینی اردبیلی، علی، الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳
۶. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، مجلدات ۱ تا ۶ (در یک مجلد)
۷. همان، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ پانزدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸
۸. همان، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹



لیبب بیضون

تصنیف نهج البلاغه

مفسر الی عشرة ابواب هی: العبادات، المبادات والمعاملات، الإمامة والأئمة، سیرةالانام علی روح، حروب الامام مع، فی مدة خلافة، سياسة الدولة، الشؤون الاجتماعية، الاصلان و مؤننه، المواظ والارشادات، فهرس هاسن الاعلال، ویقسم کل باب الی فصول، ویترج تحت کل فصل مباحث، یدلع عددها ۴۳۰ مبحثا، و تحت کل مبحث جمع ماورد فیہ من فقرات النهج و عباراته.

نتیجه

با دقت در سخنان امام علی (ع) دریافت می گردد که ایشان برای به کارگیری نیروی انسانی در امور مختلف جامعه و حتی برای همنشینی و مصاحبت و مشورت، بر معیارها و ویژگیهای معینی تکیه نموده است. ایشان بعضی افراد را به خاطر داشتن خصایل نیکو، ستوده و بعضی را با داشتن صفات پست و ناپسند، مردود و مطرود اعلام نموده و معیارهایی را به منظور انتخاب و گزینش افراد به دست داده است.

در سخنان ایشان، چهره های مثبت عبارتند از: افراد مؤمن، مطیع خدا، با تقوا، شجاع، کاردان، با تجربه، صبور، مهربان، خردمند، عاقل، دانشمند و عالم، خیرخواه، دلسوز، پرکار و فعال، اهل دین، امین، ناصح، محتاط، حلیم، خداترس، راستگو، درستکار، پاکدل، برنده و کارآمد، خوش خو، خوش رو، عادل، حق گو و حق گرا و